

تبعیض ملی علیه آذربایجان به زبان آمار و ارقام

محمد آزادگر (م. باور)

تبعیضات ملی و قومی و ستم ملی حکومت اسلامی بخشهای غیرفارس نشین کشور را به قهقرا سوق داده است. گرچه در دوران پهلوی ها نیز آذربایجان نوعی مستعمره حکومت مرکزی بوده و تا آن جا که امکان داشته، از رشد و اعتلا، آذربایجان ممانعت بعمل آمده و به عمد عقب نگه داشته شده بود، ولی سیاستی که در دوران حکومت اسلامی در حوزه های مختلف حیات اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی در رابطه با خطه آذربایجان پیش برده می شود، آذربایجان عقب نگاه داشته شده را عقب نگه داشته تر کرده است.

برای آشنایی با دامنه عقب افتادگی استان آذربایجان شرقی و آگاهی از ابعاد ظلم و ستمی که ملل واقوام ساکن ایران بعلت این که فارس نیستند باید متحمل شوند، آمار و ارقامی را، که در سخنرانی های سمینار 3 روزه استانداری آذربایجان شرقی در سال 1372 در تبریز ارائه شده است، بازگو می کنیم.

گرچه اکثر کارشناسان و سخنرانان در سمینار، در مقالات و سخنرانی های خود سعی داشتند سیاست حکومت اسلامی را در رابطه با آذربایجان توجیه کنند و عقب ماندگی آذربایجان را توطئه دشمنان اعلام وانمود سازند، ولی همین مقدار که برخی از سخنرانان در لابلائی سخنرانی هایشان با توسل به آمار و ارقام مستند، حقایق را بر زبان آوردند، افشاگری بزرگی علیه سیاست تبعیض آمیز حکومت اسلامی در آذربایجان است. آقای عبدالعلی زاده استاندار آذربایجان شرقی، در سخنرانی افتتاحیه سمینار «آذربایجان و توسعه» اعلام می کند: «حداقل در پنجاه سال گذشته ما یک توسعه چشمگیری و یک حرکت صحیحی در جهت توسعه آذربایجان ندیده ایم». وی اعتراف می کند که روزی که ایشان می خواسته مسئولیت استانداری آذربایجان شرقی را به عهده بگیرد، آقای نعمت زاده (وزیر وقت صنایع کشور) به ایشان گفته که: «آذربایجان در سال 56 و 57 دومین استان صنعتی کشور بوده، در صورتیکه در سال 1371 یعنی یکسال قبل از این که عبدالعلی زاده استاندار آذربایجان شرقی شود، هفدهمین استان صنعتی کشور شده است». («آذربایجان و توسعه»، ص. 9)

خطه آذربایجان با منابع غنی طبیعی و انسانی از هر جهت شرایط لازم و مساعد برای رشد و توسعه اقتصادی، بویژه توسعه صنعتی را دارا است. اما بخاطر سیاست تبعیض آمیز دولت مرکزی تهران چه در دوران پهلوی ها و چه در دوران حکومت اسلامی خطه آذربایجان و اساساً شمال غرب کشور (آذربایجان و کردستان) علیرغم موقعیت مناسب برای رشد و ترقی، توسعه نیافته و جزو «مناطق محروم» بشمار می آیند.

نیروی انسانی متخصص و مجرب در صنایع آذربایجان شرقی

سرمایه انسانی یا نیروی متخصص و مجرب یکی از پایه‌های اصلی رشد و توسعه یک جامعه است. موقعیت و وضعیت رقت‌بار سرمایه انسانی و نیروی متخصص در آذربایجان نشان دهنده‌ی عقب‌ماندگی عمیق این منطقه است. آقای علی حاج‌یوسفی در گزارش خود به سمینار می‌گوید: «بخش صنعت آذربایجان شرقی با کمبود شدید نیروی انسانی متخصص و مجرب و مدیریت تخصصی مواجه است. طبق آمار موجود در بخش صنعت از کل افراد شاغل، 53/29٪ با سواد 46/64٪ بی‌سوادند. از درصد باسوادها، 59/6٪ تحصیلات ابتدایی، 17/21٪ تحصیلات راهنمایی، 21/78٪ تحصیلات متوسطه عمومی و فنی و حرفه‌ای و 10/6٪ تحصیلات غیررسمی، سوادآموزی، علمیه و نامشخص دارند. بدین ترتیب حدود 47٪ شاغلان بی‌سواد، از کمبود شدید افراد تحصیل کرده رنج می‌برند.

مدیریت در صنایع آذربایجان پایه‌های استواری از نظر تخصصی و تجربه و دانش فنی ندارد. بنابراین بررسی‌هایی که در سال 1367 تحت عنوان سیمای صنعت استان آذربایجان شرقی انجام گرفت، حدود 50٪ (9/49) از مدیران دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر، 6/1٪ فوق دیپلم، 2/86٪ لیسانس، 7/2٪ فوق لیسانس و بالاتر و 7/8٪ دارای تحصیلات ابتدائی و قدیمی و حتی بی‌سواد بوده‌اند. حدود 55٪ مدیران فنی، تحصیلات غیرفنی دارند. («آذربایجان و توسعه»، صفحات 564 و 563)

این در حالی است که ده‌ها هزار کارشناس و متخصص و نیروی انسانی مجرب آذربایجان در خارج از آذربایجان، در تهران و یا گوشه و کنار ایران و یا خارج از ایران بسر می‌برند. اینان را ظلم و جورپهلوی‌ها و حکومت اسلامی به خارج از آذربایجان کوچ کرده‌اند.

سیستم مدیریت دولتی در سطح آذربایجان شرقی

نظام مدیریتی استان که توسط حکومت مرکزی تهران دیکته می‌شود تحقیق‌آمیز است. خانم میترا رهنمائی‌ان در مقاله خود تحت عنوان مدیریت دولتی در استان آذربایجان شرقی می‌نویسد که در طول بیش از 14 سال 34/2٪ پست‌های مهم مدیریت استان آذربایجان شرقی غیربومی بوده‌اند که از این تعداد 47/4٪ آنان دارای تحصیلاتی بوده‌اند که یا از لحاظ سطح تحصیلات و یا رشته تحصیل اصولاً نوع فعالیت ارگان تحت مدیریت خویش هیچ تناسب و سنخیتی نداشته‌اند. وی در ادامه اضافه می‌کند: «در سال 72 نسبت مدیران غیر بومی رده بالای استان به 5/37٪ رسیده است.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 172)

وضعیت اشتغال در آذربایجان شرقی

آقای کمال اطهاری درباره «مسائل نیروی کار» در آذربایجان شرقی چنین گزارش میدهد: «بطور کلی دوره 67-1356 از لحاظ اقتصادی دوره نامطلوبی برای ایران محسوب می‌شود. نابسامانی‌های بعد از انقلاب، محاصره اقتصادی، جنگ و... باعث نزول شدید تولید ناخالص سرانه، درآمد سرانه، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز سرانه گشت. بطور مثال تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی به قیمت ثابت در سال 1367 به حدود یک سوم سال 1356 کاهش پیدا کرد و یکی از نمونه‌های بارز آن، نزول اشتغال صنعتی به میزان 2 هزار نفر در دوره 65-1355 بود. اما آن چه که در این دوره برای اقتصاد ایران «بد» بود برای آذربایجان شرقی بدتر عمل کرد. نشانه این امر کاهش شدیدتر اشتغال صنعتی در آذربایجان شرقی در دوره ذکر شده است. زیرا در حالی که در دوره 65-1355 اشتغال صنعتی در کل کشور 13/2٪ کاهش داشت، در آذربایجان شرقی 34/3٪ تنزل یافت و آذربایجان شرقی حدود یک سوم کاهش اشتغال صنعتی کشور یا 65 هزار نفر از 220 هزار نفر را متحمل گشت. قابل توجه است که اشتغال صنعتی در این استان از 135 هزار نفر در سال 1345 به 189 هزار نفر در سال 1355 افزایش، امادر سال 1365 به 124 هزار نفر کاهش یافته است که رقم اخیر کمتر از رقم سال 1345 است. بررسی دقیق‌تر آمار اشتغال صنعتی نشان میدهد که در دوره 65-1355 در کل مناطق شهری ایران 80 هزار نفر بر اشتغال صنعتی افزوده شده، اما در روستاها 393 هزار کاهش یافته است، که در مجموع کاهش 221 هزار نفری را به وجود آورده است. اما در استان آذربایجان شرقی، شاغلان بخش صنعت، هم در شهر و هم در روستا کاهش نشان می‌دهند، بطوری که در دوره 65-1355 از شاغلان صنعت در مناطق شهری 5/10٪ و در مناطق روستایی 2/54٪ کاسته شده است.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 582)

آقای کمال اطهاری ادامه میدهد: «اما مسائل نیروی کار در آذربایجان شرقی به همین جا ختم نمی‌شود، آمار سال 1365 نشان میدهد که شاغلان در بخش خدمات عمومی در کل کشور 6/27٪ امادر آذربایجان 9/21٪ شاغلان در مشاغل علمی و فنی و تخصصی بترتیب 6/9٪ و 7٪ و دفتری و اداری بترتیب 3/3٪ و 2٪ بوده است... اگر استان آذربایجان شرقی در مقایسه با کل کشور دچار ضعف نیروی متخصص است، انتظار می‌رود که شهر تبریز بعنوان یک شهر بزرگ و مرکز منطقه‌ای و آغازگر شیوه‌های نوین آموزشی و دارنده دومین دانشگاه (بعد از احداث دانشگاه تهران) در ایران دارای سطح تخصصی بالاتری از کل مناطق شهری باشد. اما وضعیت خلاف این امر را ثابت می‌کند. زیرا شهر تبریز از لحاظ نیروی متخصص و شاغلان در بخش خدمات اجتماعی، شخصی و خانگی و فرهنگی و تفریحی ضعیف‌تر و سطح‌اش پائین‌تر از کل کشور است. در حالیکه بخش صنعت این شهر دارای قدرت بیشتری است.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 584 و 585)

مشخصه‌های مختلف اشتغال در شهر تبریز در سال 1365 (درصد)

رشته شغلی	تبریز	کل مناطق کشور
مشاغل علمی و فنی و ...	4,11	2,15
مدیران	6,0	7,0
امور اداری و دفتری	2,4	5,5
مزد و حقوق بگیران بخش عمومی	5,37	5,43
صنعت	2,22	2,16
امور عمومی و دفاع	2,19	3,22
خدمات اجتماعی	6,8	6,11
شخصی و خانگی	1,3	7,4
فرهنگی و تفریحی	3,0	4,0

مأخذ: برگرفته از آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1365 (جدول شماره 1)

سطح بهره‌وری و درآمد سرانه در آذربایجان شرقی

بنا بر محاسبه سازمان برنامه و بودجه، بهره‌وری آذربایجان شرقی 81/8٪ متوسط بهره‌وری کشور در سال 1367 بوده است. پایین بودن میزان بهره‌وری استان به نوبه خود موجب پایین آمدن سطح درآمد در آذربایجان شرقی شده است. در جدول شماره 2 توزیع درآمد کل مناطق شهری کشور، استان تهران و استان آذربایجان شرقی ارائه شده است و قابل مشاهده است که توزیع درآمد در شهرهای استان آذربایجان شرقی به مراتب پایین‌تر از مناطق شهری کل کشور است.» (آذربایجان و توسعه، ص. 587)

توزیع خانوارها بر اساس طبقات هزینه در سال 1369

مناطق	جمع تا 1900 000	1900 000 تا	4500 000 و بیشتر
کل مناطق شهری	100	34,8	19,5
آذربایجان شرقی	100	58,0	9,0

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (جدول شماره 2)

در اینجا انتظار نمی‌رود که درآمد یا هزینه مصرف خانوارهای شهر تبریز بیش از متوسط کل مناطق شهری باشد، اما در این مورد نیز واقعیت خلاف انتظار است. آمار نشان می‌دهد که در بین 11 شهر بزرگ ایران متوسط هزینه مصرف سالانه یک خانوار تبریزی حتی کمتر از شهرهایی چون باختران، قم و همدان است که شهرهای کوچکتری از آن محسوب می‌شوند، همین آمار نشان می‌دهد که در سال 1369 متوسط هزینه مصرف سرانه سالانه عضو خانوار شهری در کل ایران 62/9 هزار ریال اما در تبریز 44/1 هزار ریال بوده است، این تفاوت در مورد شهرهایی چون تهران، رشت و اهواز بیشتر نیز می‌گردد. ممکن است گفته شود که دلیل این تفاوت کمتر بودن هزینه زندگی در تبریز است. اما آمار بانک مرکزی در مورد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال 1369 بیانگر آنست که این شاخص برای کل مناطق شهری 352/8 و در تبریز 336/4 بوده است. یعنی هزینه زندگی در تبریز 7٪ کل کشور اما شاخص بهای کالاها و خدمات در آن 95/4٪ کل کشور بوده است، که این سطح پایین‌ترین درآمد را در شهر تبریز می‌رساند، در واقع درآمد سرانه ماهانه یک خانوار شهری در کل کشور 41/4 هزار ریال و در تبریز 37/5 هزار ریال بوده است.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 588)

دکتر داوود سیداصفهان‌نی در گزارش خود، درآمد سرانه مردم آذربایجان را 31 هزار و هشتصد تومان و درآمد کل کشور را 42 هزار تومان ذکر می‌کند. («آذربایجان و توسعه»، ص. 84)

شاخص ارزیابی‌های مهاجرت پذیری و مهاجرت فرستی مناطق 1365-

1355

استان شاخص اول شاخص دوم

نسبت جمعیت وارد شده به استان به

جمعیت خارج شده از استان

نسبت جمعیت وارد شده به استان به کل جمعیت استان

تهران	79,2 برابر	5,8 درصد
مرکزی	64,0 برابر	3,7 درصد
گیلان	61,0 برابر	3,2 درصد
مازندران	03,1 برابر	2,2 درصد
آذربایجان شرقی	15,0 برابر	9,0 درصد
آذربایجان غربی	69,0 برابر	6,1 درصد
باختران	67,0 برابر	4,2 درصد
خوزستان	23,0 برابر	0,3 درصد
فارس	07,2 برابر	7,3 درصد
کرمان	23,1 برابر	8,1 درصد
خراسان	14,1 برابر	8,1 درصد
اصفهان	09,2 برابر	0,5 درصد
سیستان و بلوچستان	92,0 برابر	4,2 درصد
کردستان	31,0 برابر	5,1 درصد
همدان	43,0 برابر	5,2 درصد
چهارمحال بختیاری	54,0 برابر	9,1 درصد
لرستان	48,0 برابر	2,2 درصد
ایلام	20,1 برابر	8,2 درصد
کهگیلویه و بویراحمد	81,0 برابر	0,4 درصد
بوشهر	55,3 برابر	6,1 درصد
زنجان	65,0 برابر	4,3 درصد
سمنان	22,1 برابر	8,5 درصد
یزد	28,1 برابر	7,3 درصد
هرمزگان	90,2 برابر	6,6 درصد

مأخذ: نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1365، مرکز آمار ایران (جدول شماره 3)

عمر متوسط در آذربایجان

دکتر داوود سیداصفهان‌ی در گزارش خود به عمر متوسط در آذربایجان و مقایسه آن با عمر متوسط در کل کشور اشاره کرده و می‌گوید: «...امید به زندگی (عمر متوسط) در استان آذربایجان... 48/7 سال است در صورتی که امید به زندگی در کل کشور 58/1 سال است.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 84)

آمار و اطلاعات فوق نشان می‌دهد که سیاست حکومت اسلامی در رابطه با آذربایجان چقدر تبعیض‌آمیز است. آذربایجان که امید میرفت پس از انقلاب 1357، بخاطر امکانات توسعه بتواند سریعاً رشد کند و عقب‌ماندگی دوران سلطنت پهلوی را پشت‌سرگذارد و به یکی از استان‌های پیشرفته تبدیل شود، به یک استان درب و داغون و زوار دررفته تبدیل شده است. گناه این عقب‌ماندگی اساساً متوجه حکومت اسلامی است.

تشکیل سمینارهای گوناگون و ارائه آمار و ارقام هر چند بلندبالا، به تنهایی و بدون حذف سیاست تبعیض‌آمیز و بدون یک استراتژی روشن توسعه در مناطق محروم، مشکل عقب‌ماندگی هیچ یک از واحدهای ملی را حل نخواهد کرد. همین آقای کمال اطهاری که در بالا بطور نسبتاً مفصل از مقاله‌ایشان نقل شد. وقتی پای راه حل مشخص به میان می‌آید از سیاست استعمارگرانه دوران پهلوی و تاکنونی جمهوری اسلامی تبعیت می‌کند. آقای کمال اطهاری عدم توجه به رشد و توسعه آذربایجان در دوران سلطنت پهلوی را چنین توجیه می‌کند: «در مورد توقف جریان سرمایه در قبل از انقلاب می‌توان گفت که تقریباً تا نیمه دوم دهه 1340 شمسی جریانات انقلاب سوسیالیستی و جدایی طلبانه نقش مهمی داشته است.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 588)

وی درباره عدم سرمایه‌گذاری و فرار سرمایه و نیروی کار در بعد از انقلاب 1357 و در دوران حکومت اسلامی چنین می‌نویسد: «رویکرد ویژه‌ای به مسائل قومی یعنی نوعی تعصب در بعضی اذهان... موفق به حفظ سرمایه و نیروی کار آذری در منطقه نشده است، مانع بر سر راه ورود این دو عامل (سرمایه و نیروی کار) بشمار می‌آید.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 588)

یعنی اگر جریانات انقلاب سوسیالیستی چپ‌ها- مزاحم سلطنت پهلوی نمی‌شدند، اگر «جریانات جدائی طلب» نبودند، بلوچستان، کردستان و آذربایجان بهشت برین و حتماً بقیه ایران بهشت برین‌ترین شده بودند. آقای کمال اطهاری دروغ می‌گوید.

به شهادت تاریخ هشتاد ساله گذشته، چپ‌ها پیوسته از برابری واقعی ملیت‌های ساکن ایران دفاع کرده‌اند و در دوران سلطنت پهلوی این تنها چپ‌ها بودند که علیه ستم ملی و سیاست شوونیستی و نژادپرستانه حکومت مرکزی مبارزه کرده‌اند و خواهان برابری کامل ملل و اقوام ساکن ایران بوده‌اند و رشد و توسعه سرتاسر ایران، در سرلوحه برنامه‌هایشان بوده است. قاعدتاً منظور آقای کمال اطهاری از «جریانات جدایی طلبانه» نهضت‌های دمکراتیک

آذربایجان و کردستان باید باشد. این نهضت‌ها نه تنها نمی‌توانست مانع رشد و توسعه آذربایجان و کردستان بشود، بلکه خود تغییر و تحول عمیقی را در خطه شما غرب کشور پدید آوردند. من این جا قصد ندارم اقدامات اصلاحی این نهضت‌ها را ردیف کنم، اما یادآوری می‌کنم که نهضت 21 آذر به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان به اصلاحات اساسی دست زد: تقسیم اراضی خالصه و املاک فتودال‌ها و ملاکان بزرگ میان دهقانان، توجه به آبادی شهرها، تاسیس دانشگاه تبریز، اعلام زبان آذربایجانی بعنوان زبان رسمی آذربایجان و تدریس زبان آذربایجانی در مدارس، توسعه شبکه بهداشت، تاسیس رادیو تبریز، و برای اولین بار در تاریخ ایران زنان از حقوق انتخاب شدن و انتخاب کردن برخوردار شدند و در انتخابات مجلس ملی شرکت کردند. این رژیم محمدرضا شاه بود که به بهانه تجزیه‌طلبی نهضت آذربایجان و آذربایجان را به خاک و خون کشید و مانع رشد و توسعه آذربایجان شد. آقای اطهاری از کدام رویکرد ویژه به مسایل قومی در بعد از انقلاب و در دوران حکومت اسلامی سخن می‌گوید و ایشان هیچ نمونه‌ای از این رویکرد ویژه به مسائل قومی به دست نمی‌دهد تا خواننده یا شنونده منظورش را بفهمد. شاید منظور ایشان اشاره به اعتراض گهگاهی آذربایجانی‌ها به تحقیر و توهین‌هایی است که توسط برنامه‌های تلویزیونی صدا و سیما جمهوری اسلامی پخش می‌شود. شاید هم منظور ایشان اشاره به ناراضی‌های آذربایجانی‌هاست که هنرمندان نشان حق ندارند در خود آذربایجان برنامه اجرا کنند و شاید هم منظور ایشان از رویکرد ویژه به مسائل قومی انتشار هر از چند وقت - کتاب و یا نشریه‌ای چند ورقی به زبان آذربایجانی و یا درباره آذربایجان است. اگر حکومتی بخاطر این نوع رویکرد ویژه به مسائل قومی منطقه‌ای را قرنطینه کند و در آن جا سرمایه‌گذاری نکند و نیروی متخصص و مجرب‌اش را فراری دهد، نیست باد آن حکومت!

فرار نیروی انسانی از آذربایجان

آقای جبار صابریخانی در گزارش خود به سمینار درباره تراز منفی ورود و خروج نیروی انسانی به آذربایجان چنین می‌گوید: «بررسی نتایج سرشماری 1365 نشان می‌دهد، در ده ساله 65-1355 جمعاً 264 هزار نفر از استان آذربایجان شرقی به خارج از آن مهاجرت نموده و در 23 استان دیگر سکنی گزیده‌اند. در مقابل رقم 264 هزار نفر، سهم استان آذربایجان شرقی از جمعیت مهاجر سایر استان‌ها فقط 39 هزار نفر بوده است. به این ترتیب خالص خروج و ورود جمعیت برای استان آذربایجان شرقی معادل 225 هزار نفر (منفی) است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نسبت ورود به خروج جمعیت در خصوص آذربایجان 15٪ بوده که کمترین میزان را در کل کشور دارا است. به عبارتی شاخص نسبت مهاجران وارد شده به مهاجران خارج شده در استان آذربایجان شرقی حتی کمتر از استانهای محروم از امکانات اجتماعی و زیربنایی از جمله استان‌های سیستان و بلوچستان، کردستان، لرستان و کهگیلویه و بویراحمد می‌باشد. این شاخص در استان‌های شمال غرب کشور نیز یعنی کردستان 31٪، آذربایجان 69٪ و زنجان 65٪ در پائین‌ترین سطوح مقیاس ملی قرار دارد.

وضعیت استان آذربایجان شرقی از لحاظ شاخص مورد نظر بدتر از وضعیت استان‌های جنگ‌زده کشور در سال 1365 بوده است. استان‌هایی که در این سال‌ها بخشی از جمعیت خود را به لحاظ جنگ‌از دست داده، فرصت مهاجرپذیری را به دلیل مخاطرات جنگ نداشته‌اند، با این همه، شاخص درمورد استان‌های باختران، خوزستان (بترتیب 67٪ و 33٪) بیشتر از استان آذربایجان شرقی در امان از جنگ بوده است. بررسی این شاخص در مورد 24 استان کشور نیز نشانگر رتبه بیست و چهارم استان آذربایجان شرقی است که نشانگر کمترین میزان مهاجرت به این استان در مقیاس ملی می‌باشد. به عبارت دیگر کمتر کسی حاضر است محل سکونت خود را به قصد سکونت در آذربایجان شرقی ترک نماید. («آذربایجان و توسعه»، ص. 611، 613)

علت این مهاجرت توده‌ای چیست؟ در سمینار «آذربایجان و توسعه» کسی به این مسئله بسیار جدی‌نزدیک نشد و آن‌هایی هم که نزدیک شدند سعی کردند چنین وانمود کنند که خوشی دل‌آذربایجانی‌ها را زده لذا از آذربایجان مهاجرت می‌کنند. آقای جبار صابرخیابانی علل مهاجرت آذربایجانی‌ها به نقاط دیگر کشور را تمایل به سطح بالای مصرف و رفاه «آذربایجانی» می‌داند. حتی اگر نظر آقای جبار صابرخیابانی را در مهاجرت آذربایجانی‌ها به سایر نقاط کشر بپذیریم، آنگاه همچنین باید بپذیریم که امکانات «مصرفی و رفاهی» برای شهروندان آذربایجانی در آذربایجان محدود بوده و امکانات مصرف و رفاهی در سایر نقاط کشور بالاتر است. اما واقعیت این است که بخش اعظم مهاجران بدنال کار و سیر کردن شکم خود و خانواده خود تن به مهاجرت می‌دهند، که بخشی از این مهاجران در کارخانه‌ها و کارگاههای تهران و سایر نقاط ایران جذب میشوند، بخشی در کارهای ساختمانی و کوره‌پزخانه‌های کشور و... مشغول میگردند و بخشی به شغل‌های آزاد روی می‌آورند. بخشی از متخصصان و تحصیلکرده‌های آذربایجانی بدنال کار مناسب و تخصصی خود مجبور به ترک آذربایجان می‌شوند. در میان توده انبوه مهاجران آذربایجانی اقلیت بسیار ناچیزی هم از تجار و صاحبان سرمایه هستند که به دلایل مختلف آذربایجان را ترک میکنند. این که تمایل به «مصرف و رفاه» تنها مسبب مهاجرت آذربایجانی‌هاست، نادرست است. آقای خیابانی عدم تمایل سکونت فارس‌ها در آذربایجان را در دو عامل خلاصه میکند: الف- آذربایجانی‌ها «فرهنگ پذیرش» فارسی‌زبانها را ندارند، ب- فارسی‌زبانها در آذربایجان بخاطر عدم آشنایی آذربایجانی‌ها به زبان فارسی مشکل دارند و خودشان را در آنجا خارجی و بیگانه احساس می‌کنند. آقای خیابانی پیشنهاد می‌کنند که اولاً باید به آذربایجانی‌ها «فرهنگ پذیرش» غیر بومی‌ها (فارسی‌زبانها) را یاد داد و بدین خاطر از رسانه‌های گروهی استان می‌خواهد که در این خصوص «فعالیت فرهنگی» و برنامه‌های ویژه‌ای را ترتیب بدهند، ثانیاً ضروری است که تمهیدات لازم در جهت ارتقاء آموزشی زبان فارسی نزد همگان در استان آذربایجان شرقی اتخاذ گردد. آیا واقعاً آذربایجانی‌ها «فرهنگ پذیرش غیربومی» را ندارند؟ این ادعای شرم‌آوری است که مطلقاً پایه و اساس ندارد.

آذربایجانی‌ها تصادفاً تمایل جدی به درهم‌جوشی و اختلاط با دیگر ملیت‌ها و اقوام ایرانی و از جمله فارس‌ها را دارند. تاریخ معاصر نیز خلاف گفته‌های آقای خیابانی را اثبات می‌کند: «جنبش تنباکو، که جنبشی سراسر بود، فصل‌بهم‌پیوستگی انقلابی دو ملیت آذربایجان و فارس نیز بود. در آخرین روزهای قیام تنباکو، وقتی که عمال سلطنت به سربازان ترک محافظ قصر شاه دستور دادن که به سوی مردمی که در میدان ارک علیه امتیاز تنباکو و

امتیازات دیگر تظاهرات میگردند، تیراندازی بکنند، آنان گفتند که هرگز حاضر به تیراندازی به سوی مردم مسلمان نخواهند بود.»

در جنبش مشروطیت آذربایجان پیش قدم بود. «وقتی دیگر تهران چیزی نداشت که به انقلاب بدهد، وقتی که استبداد می رفت تا تمام رشته‌ها را پنبه کند، وقتی که مجلس مثل بید میلرزید، ملت غیور آذربایجان همبستگی خود را با توده‌های محروم شهر تهران نشان دادند، محاصره خائنانه عین‌الدوله را شکستند و پیروزی انقلاب را قطعیت و حتمیت بخشیدند.»

در دوران حکومت ملی آذربایجان (1324-25) آذربایجانی‌ها «افسران فارس» تحت تعقیب حکومت مرکزی و افسرانی که از «قیام افسران خراسان» جان سالم بدر برده بودند، را با آغوش باز پذیرا شدند. در انقلاب 1357 توده‌های زحمتکش آذربایجانی دوش بدوش خواهران و برادران زحمتکش خود در سایر نقاط ایران در سرنگونی سلطنت پهلوی متحداً مبارزه کردند. قیام 29 بهمن تبریز برای بزرگداشت چهلم شهدا قم بود. وصله «فرهنگ پذیرش غیربومی» به آذربایجانی‌ها نمی‌چسبد. افتراگویان با همچون برچسب‌هایی می‌خواهند بین اقوام و ملل ساکن ایران تخم نفاق و دشمنی بکارند. آقای جبار صابریخیابانی پیشنهاد می‌دهند که برای آذربایجانی‌ها دوره آموزش «پذیرش غیربومی» گذاشته شود. ولی او فراموش می‌کند که پیشنهاد کند تا برای فارسی‌زبانهایی که می‌خواهند در آذربایجان کار و سکونت کنند، دوره آموزشی گذاشته شود. قاعدتاً این دوره‌های آموزشی برای فارسی‌زبانهایی که می‌خواهند در آذربایجان سکونت کنند، ضروری‌تر است. زیرا آن‌ها هستند که به یک منطقه غیر بومی می‌آیند و با زبان، فرهنگ و سنن آن جا بیگانه‌اند. بنابراین برای این که جذب و «پذیرش فارسی‌زبانها» در آذربایجان به سهولت انجام گیرد، لازم است با حداقل‌هایی از زبان، فرهنگ و... آذربایجان‌ها آشنایی داشته باشند، مگر یک ایرانی در آلمان، فرانسه و انگلیس و یا یکی از کشورهای اروپایی و یا آمریکایی بدون حداقل آشنایی با زبان و فرهنگ و سنن آن جامعه براحتی و بدون مسئله می‌تواند پذیرفته شود!

ضروری است که تمام ساکنین ایران از این حداقل معلومات و اطلاعات درباره فرهنگ و سنن و تاریخ اقوام و ملل ساکن در ایران برخوردار باشند. در کتاب‌های درسی و آموزشی سچه در دوران سلطنت پهلوی و چه در دوران حکومت اسلامی مطلقاً درباره تاریخ، فرهنگ و زبان ملل و اقوام ساکن ایران سخنی گفته نمی‌شود، و لذا تحصیل کرده‌های ما با اطلاعات و معلومات صفر از وضعیت واقعی واحدهای ملی و استان‌های کشور و زبان و فرهنگ و تاریخ آنان به بازار کار روانه می‌شوند. کدام دیپلمه یا لیسانسیه و دکترای ما با استناد بمواد درسی که تحصیل کرده، کوچکترین اطلاع و آگاهی درست نه جعلی و کلیشه‌ای- از تاریخ و فرهنگ و سنن بلوچ، ترکمن، عرب، کرد و آذربایجانی و یا از وضعیت و موقعیت ارمنی‌ها و آسوری‌ها دارد؟ این نوع آموزش شوونیستی و نژادپرستانه باید از بیخ و بن تغییر کند.

و اما اینکه اکثریت آذربایجانی‌ها، زبان فارسی را نمی‌فهمند و نمی‌توانند بدان زبان تکلم کنند واقعیتی است، و این گناه آذربایجانی‌ها نیست که زبان فارسی را نمی‌فهمند. فارسی برای آنان زبان خارجی است. سلطنت پهلوی در تمام طول حیات خود بی‌وقفه تلاش کرد تا زبان آذربایجانی را از بین ببرد و زبان فارسی را به زور جانشین آن کند و «ملت واحد» بسازد، اما اقدامات شونیستی و نژادپرستانه سلسله پهلوی در ملت واحد ساختن به ثمر ننشست. حکومت اسلامی نیز تلاش عبثی می‌کند که زبان آذربایجانی مردم آذربایجان را نادیده بگیرد و با زورچپان، زبان فارسی را به جای زبان مادری آذربایجانی بنشانند. آقای داریوش آشوری بدرستی اشاره می‌کند که:

«فراستی فرهنگی زبان‌ها نسبت به نیازهای علم و تکنیک و اندیشه مدرن دستاورد خداوندان و آفرینندگان فرهنگ است و نه زور دولت‌ها. بوده‌اند کسانی در نسل‌های گذشته و کسانی امروز که می‌خواهند با تکیه به زبان فارسی و میراث ادبی آن محوری برای یکانگی ملی بسازند. اما حقیقت این است که همچنان که دیگر نمیتوان به تیغ اردشیر یا محمود غزنوی یا نادر، امپراطوری سیاسی ایران را زنده کرد، امپراطوری فرهنگی زبان فارسی را نیز نمیتوان تنها به قدرت سخن فردوسی یا مولوی یا حافظ نگاه داشت. اگر زبان فارسی نتواند در مقام یک زبان فرهنگی مدرن که پاسخگوی نیازهای امروزی زبانی باشد دوباره برجایگاه والای گذشته دست یابد بی‌گمان همچنانکه در گذشته بوده است. وجود یک زبان توانای علمی و فرهنگی به رشد اندیشه و فرهنگ در میان اقوام ایرانی و از جمله به رشد زبان‌های بومی و محلی یاری خواهد کرد.»

حکومت اسلامی بمانند سلسله پهلوی در گذشته، نه تنها به قدرت سخن فردوسی و مولوی و حافظ بلکه به زور سرنیزه و چماق و قدغن کردن زبان‌های ملیت‌های ساکن ایران می‌خواهد زبان فارسی را به قیمت نابودی زبان‌های بومی و محلی به جایگاه والا بنشانند. چنین تلاشهایی با چنین شیوه‌هایی ره به جایی نخواهد برد و تا وقتی در به این پاشنه می‌چرخد، زبان فارسی نه تنها جایگاه والا نخواهد یافت بلکه زبان مشترک و وسیله ارتباطی کلیه ملل ساکن ایران نیز نخواهد شد.

آموزش و فرهنگ

براساس نتایج سرشماری 1365، از مجموعه 4/1 میلیون نفر جمعیت استان آذربایجان شرقی 55٪ (در مقابل 143 ٪ مقیاس ملی) اساساً فارسی نمی‌فهمند و حدود 41٪ (در مقابل 83٪ در مقیاس ملی) می‌توانند فارسی صحبت کنند. برحسب نتایج سرشماری سال 1365 از جمعیت 6 ساله و بیشتر آذربایجان شرقی فقط 52٪ باسواد بودند، در حالیکه این شاخص در مقیاس ملی 62٪ و در استان تهران 78٪ می‌باشد. بدین ترتیب استان آذربایجان شرقی از لحاظ سواد جمعیت در پائین‌ترین سطوح مقیاس ملی قرار داشته و در ردیف استانهای محروم طبقه‌بندی میگردد. («آذربایجان و توسعه»، ص. 613)

دکتر محمدعلی حسنیورفیضی، رئیس دانشگاه تبریز و مسئول کمیته آموزش و فرهنگ سمینار «آذربایجان و توسعه» اعتراف میکند که: «استان آذربایجان جزو استان‌های محروم شمرده شده و آمار و ارقام مؤید و نشان دهنده ابعاد وسیع آثار عقب ماندگی و نیاز مبرم به بازسازی و توسعه و... بخصوص از بعد آموزش و فرهنگ است. استانی که اولین روزنامه و مدرسه در آن متولد شده امروز از نظر سطح سواد و معلومات و آموزش و پرورش در مقام و رتبه‌ای پائین قرار می‌گیرد. استانی که دومین دانشگاه کشور (از سال 1326) در آن تاسیس شده از بیماری اجتماعی حاصل از فقر آموزش و فرهنگ رنج میبرد.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 41)

وی در بخش دیگر گزارش خود آمار و ارقامی در مورد وضعیت آموزش ارائه میدهد که جداً تکان دهنده است: شاخص تعداد دانشجو در یکصد هزار نفر جمعیت استان طی سالهای 68-1358 از 223 نفر به 414 نفر افزایش یافته است. این روند در کل کشور در طی سالهای مذکور از 346 نفر به 558 نفر در صد هزار نفر جمعیت بوده است. بر اساس آمار میزان قبولی دانش آموزان استان در کنکور سراسری به ازای هر صد هزار نفر 67/7 نفر بوده و این رقم برای کل کشور 109/6 نفر در صد هزار است. یعنی سالانه به ازای هر یکصد هزار نفر 31/9 نفر افت ورودی به دانشگاههای کشور در منطقه وجود دارد.

آذربایجان شرقی در میان 24 استان کشور از لحاظ قبول شدگان در کنکور در مقام نوزدهم قرار دارد. دانشگاه تبریز حدود 345 نفر عضو هیئت علمی دارد. این در حال است که تعداد تعیین شده آن در چارت سازمانی حدود 740 نفر است (53٪ کمتر از تعداد لازم).

دکتر محمدعلی کی‌نژاد رئیس دانشگاه صنعتی سهند تبریز، در سخنرانی خود اشاره می‌کند که براساس آمار موجود در حال حاضر به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت استان، 56 نفر محقق وجود دارد. این شاخص در سطح کشور در سال 1370، 87 نفر بوده است. (سقف محققین در کشورهای در حال توسعه یک هزار نفر در میلیون و در کشورهای توسعه یافته نزدیک به پنج هزار نفر در میلیون میباشد) («آذربایجان و توسعه»، ص. 68)

سرکوب فرهنگ غنی آذری

سهراب خان محمدی عضو هیات علمی دانشگاه تبریز، در مقاله خود تحت عنوان «بررسی مسائل فرهنگی و اجتماعی آذربایجان» به محدودیت‌ها و حذف فرهنگ و هنر آذربایجان در خود آذربایجان اشاره میکند و می‌نویسد که موسیقی اصیل آذربایجان در جهت نابودی کامل بوده و هست. رقص آذربایجانی بیشترین صدمه را دیده و فلسفه وجودی آن زیر سؤال رفته و بطور کامل بدست فراموشی سپرده شده است. وی برای نشان دادن توهین و تحقیر که بر مردم آذربایجان روا داشت می‌شود نمونه‌زیر را ذکر می‌کند: «همه میدانند که گروه موسیقی اصیل آذربایجانی در تهران برنامه‌های بسیار جالبی ارائه کرده است. حال آن که خود مردم آذربایجان از دیدن چنین

برنامه‌هایی محروم هستند. شاید کمتر کسی اطلاع داشته باشد که در مسابقات جهانی موسیقی در ژاپن (1991 یا 1992) هنرمندان صدا و سیمای مرکز تبریز بعنوان نمایندگان جمهوری اسلامی ایران شرکت کرده و برنامه‌های زیبارائه کردند که بخاطر اصالتی که داشت بسیار مورد توجه قرار گرفت، بطوریکه از تلویزیون NHK در سراسر ژاپن پخش شد. چگونه خود آذربایجانی‌ها از این هنرها بی‌نصیب می‌مانند. طبیعتاً این نوع خود کمی‌بینی‌های فرهنگی در منطقه باعث خواهد شد که نه تنها هنرمندان این دیار را بادل شکستگی ترک کنند (اکثر هنرمندان در حال حاضر در تهران ساکن هستند) بلکه مردم عادی بویژه جامعه تحصیل کرده ترجیح می‌دهند به محیط بازاری کوچ کنند تا فرزندان‌شان رشد اجتماعی و فرهنگی مناسبی داشته و دچار تضادهای درونی نشوند. («آذربایجان و توسعه»، ص. 184)

و آخر این که:

در جهان امروز کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که بمانند جمهوری اسلامی در این ابعاد گسترده ابعاد ستم ملی و تبعیض بر ملل ساکن کشور روا بدارد. آمار و ارقامی که در سمینار «آذربایجان و توسعه» درباره توسعه نیافتگی آذربایجان شرقی جسته و گریخته و جویده جویده جاری گشت، گوشه‌هایی از ستم و جوری که حکومت اسلامی در حق آذربایجانی‌ها روا می‌دارد را نشان داد.

حکومت اسلامی به جای این که به پروژه توسعه مناطق عقب مانده توجه کند، به «توسعه اسلام عزیز» و سیاست «دین محوری» در توسعه پناه برده است. حکومت متمرکز اسلامی به جای سرمایه‌گذاری در مناطق محروم به صدور انقلاب اسلامی در اقصی نقاط جهان و به ویژه در کشورهای تازه استقلال یافته آذربایجان، ترکمنستان و تاجیکستان مشغول است. البته از حکومتی که هدف آن پیاده نمودن فرهنگ اسلامی و جاری ساختن احکام الهی در جامعه است، نباید انتظاری بیش از این داشت.

خامنه‌ای در سفری که به آذربایجان داشت گفته بود: «آذربایجان سر ایران است.» («آذربایجان و توسعه»، ص. 14، به نقل از پیام مسلم ملکوتی) این گفته ورد زبان پهلوی نیز بود. رضا براهنی در این باره بجا گفته است، سری که زبان نداشته باشد به چه درد می‌خورد! حکومت اسلامی بمانند سلف خود پیوسته ملت‌ها و اقوام ساکن ایران را تحقیر کرده و در حق‌شان خشن‌ترین تبعیض‌ها را روا داشته و در مقابل ابتدایی‌ترین خواست‌های خل‌های بلوچ، ترکمن، عرب، کرد و آذربایجان عکس‌العمل کینه‌توزانه نشان داده است. اگر این ستم ملی نیست، اگر این تحقیر و تبعیض نیست، پس چیست که آذربایجانی حق ندارد به زبانی که حرف می‌زند، به زبان مادری خویش، آموزش ببیند و مجبور است تمامی مکاتبات رسمی و اداری‌اش را به زبان خارجی (زبان فارسی) انجام دهد؛ و نیروی متخصص و مجرب آذری، از آذربایجان کوچ کند و آذربایجان به روزی بیفتد که کمتر کسی حاضر باشد در آنجا سکونت کند؟ اگر این ستم ملی نیست، اگر این تحقیر و تبعیض نیست، پس چیست که در صد بالای مسئولین و مدیران رده‌بالای

آذربایجان شرقی غیربومی و از طرف حکومت مرکزی تعیین میشوند، و هنرمندان آذری حق ندارند در آذربایجان برنامه‌های دلخواه خود را اجرا کنند؟ با وجود حکومت اسلامی، تغییر و تحولی در سرنوشت نه تنها آذربایجانی‌ها بلکه هیچ قوم و ملت دیگری رخ نخواهد داد. این حکومت مثل سلسله پهلوی جز تحقیر و توهین اقوام و ملل ساکن ایران و سرکوب آن‌ها هنری ندارد و ادامه حیات این حکومت تداوم ستم ملی و باعث عقب‌افتادگی باز هم بیشتر ملل و اقوام ساکن ایران خواهد بود.